



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ آبان ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۱ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: نظر مختار

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

یک نکته‌ای در جلسه گذشته مطرح شد که آن را موکول به امروز کردیم و آن این که به نظر ما اصح در بین نظریات مختلف در باب وضع آن است که حقیقت وضع عبارت است از جعل علامیت لفظ برای معنی لکن بحث در این بود که آیا ابراز در حقیقت وضع مدخلیت دارد یا خیر؟

### بررسی سه احتمال در نظریه مختار:

ما در بیان نظریات در باب وضع این نظریه را جزء دیدگاه و در زمره نظریاتی قرار دادیم که قائل به این بودند که وضع یک امر اعتباری است، حال در اینکه وضع یک امر اعتباری است بحثی نیست اما آیا نفس اعتبار ولو لم یکن مبرزاً بأی مبرز محقق وضع است یعنی آیا ممکن است کسی در نفس خودش اعتبار کند لفظ خاصی را برای معنای خاصی و به صرف این اعتبار نفسانی وضع تحقق پیدا کند ولو اینکه نگوید وضعاً هذا اللفظ لهذا المعنی یا اینکه این اعتبار حتماً باید ابراز شود؟ سخن در این بود که آیا ابراز در حقیقت وضع دخیل است یا نه چون ما گفتیم وضع جعل علامیت لفظ برای معنی است حال سؤال این است که نقش ابراز چیست؟ پس تا اینجا نتیجه این شد که رابطه بین لفظ و معنی یک رابطه ذاتی نیست، هم‌چنین این رابطه ولو ناشی از وضع است اما یک امر واقعی پایدار هم نیست بلکه حقیقت وضع یک امر اعتباری محض است و یک علقه و ارتباطی است که به اعتبار معتبر بین لفظ و معنی به عنوان اینکه لفظ علامت معنی است ایجاد می‌شود حال سؤال این است که اعتبار علامیت لفظ برای معنی کفایت می‌کند یا این اعتبار باید ابراز شود؟ یعنی آیا حقیقت وضع صرف اعتبار می‌باشد یا مرکب از اعتبار و ابراز است؛ مثلاً در مورد ملکیت آیا صرف یک اعتبار نفسانی ولو با لفظ بعثت و اشتریت هم ابراز نشود مخرج مبیع از ملک می‌شود یا این اعتبار باید با بعثت و اشتریت ابراز شود؟ پس آیا حقیقت وضع عبارت است از اعتبار به ضمیمه ابراز یا اینکه اعتبار مقدمه وضع است و حقیقت وضع همان ابراز است و یا به عکس حقیقت وضع اعتبار است و ابراز به عنوان یک شرط برای ابلاغ و اعلام به دیگران است چون تا کسی آن را نداند نمی‌تواند لفظ را استعمال کند و برای تفهیم و تفهم از آن لفظ استفاده کند.

لذا در اینجا سه احتمال وجود دارد:

**الف)** احتمال اول اینکه بگوییم وضع یک حقیقت بسیط است که همان اعتبار می‌باشد و ابراز آن، در حقیقت وضع دخیل نیست.

**ب)** احتمال دوم اینکه حقیقت وضع، ابراز است و اعتبار از مبادی و مقدمات وضع است لکن این احتمال با اصل نظریه علامیت منطبق نیست.

**ج)** احتمال دوم اینکه ما حقیقت وضع را یک امر مرکب بدانیم و بگوییم الوجود هو اعتبار العلامة المبرز یعنی وضع همان اعتبار ابراز شده می‌باشد و صرف اعتبار به تنهایی در نفس کفایت نمی‌کند و حقیقت وضع مرکب از دو چیز است؛ اصل اعتبار و ابراز آن اعتبار.

ابراز جزء حقیقت وضع نیست بلکه ابراز برای ترتیب اثر دادن به وضع لازم است، پس حقیقت وضع آن است که واضع نزد خودش لفظی را به عنوان علامت برای معنی اعتبار می‌کند ولی تا مادامی که این اعتبار اظهار نشود اثر عقلایی بر آن مترتب نیست؛ مثلاً وقتی قانون گذار می‌خواهد قانونی را تصویب کند جعل قانون به اعتبار قانون گذار است یعنی قانون گذار چه یک مجموعه و چه یک فرد باشد اعتبار می‌کند که مثلاً از فردا از ساعت پنج هیچ کس حق ندارد از منزل خارج شود یا از فردا فلان خیابان یک طرفه است که این اعتبار صورت می‌گیرد و قانون مورد نظر انشاء می‌شود ولی تا مادامی که ابلاغ نشود اثر عقلایی بر آن مترتب نمی‌شود، و وقتی که آن قانون ابراز و ابلاغ شد اثر عقلایی بر آن مترتب می‌شود و همه ملزم‌اند که آن قانون را رعایت کنند. خداوند متعال وقتی احکام شرعی را انشاء می‌کند مثلاً در مرحله انشاء اعتبار می‌کند وجوب صلاة را در فلان وقت از روز اما بعد آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: اقيموا الصلاة. حال سؤال این است که آیا اعتبار وجوب نماز و انشاء وجوب برای نماز به اقيموا الصلاة محقق شده یا قبلاً اعتبار شده است؟

اگر به خاطر داشته باشید در بحث از حقیقت حکم شرعی هم به این نتیجه رسیدیم که حقیقت حکم شرعی عبارت است از انشاء و جعل لذا بیان و ابراز آن هیچ ربطی به حقیقت انشاء ندارد و گفتیم فعلیت حکم از حقیقت حکم خارج است، بعضی گفتند حقیقت حکم عبارت است از انشاء و فعلیت و بعضی دیگر گفتند حقیقت حکم عبارت است از مرحله فعلیت که تا به فعلیت نرسد حکم نیست. دقیقاً عین همین مطالب در ما نحن فیه هم مطرح است یعنی حقیقت وضع اعتبار علامیت است و لا غیر لکن این اعتبار علامیت برای اینکه اثر عقلایی بر آن مترتب شود باید ابراز شود.

هذا تمام الكلام في البحث عن حقيقة الوضع و نظرية المختار، خذ و اغتنم.

#### **جمع بندی:**

عرض کردیم دو مسلک اصلی در باب ارتباط و علقه بین لفظ و معنی وجود دارد؛ یک مسلک این بود که علقه بین لفظ و معنی یک علقه ذاتی است و مسلک دوم این بود که این علقه ذاتی نیست بلکه ناشی از اعتبار است. در مسلک دوم هم دو دیدگاه وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند این اعتبار منشأ تحقق یک امر واقعی بین لفظ و معنی است که به تغییر ازمنه و امکانه تغییر نمی‌کند و دیدگاه دوم این است که این امر ناشی شده از اعتبار و حدوداً و بقائاً تابع اعتبار و معتبر است و یک امر

بایدار نیست. در دیدگاه اول سه نظریه را مطرح کردیم که عبارت بودند از: نظریه محقق عراقی، نظریه محقق نائینی و نظریه شهید صدر. در دیدگاه دوم شش نظریه را مطرح کردیم که عبارت بودند از: نظریه اختصاص، نظریه تنزیل، نظریه تعهد و التزام، نظریه علامیت، نظریه تخصیص و نظریه اعتبار. یک نظریه که هم در دیدگاه اول و هم در دیدگاه دوم ذکر شد نظریه محقق عراقی بود یعنی نظر محقق عراقی طبق یک تقریر در دائره دیدگاه اول قرار گرفت و طبق تقریر دیگر در دائره دیدگاه دوم قرار گرفت. نظر مختار هم همان نظریه علامیت بود که اشکالات وارد شده بر آن پاسخ داده شد و دلیل و مؤید هم بر آن اقامه شد.

#### **نکته:**

یک نکته در رابطه با نظریه تعهد وجود دارد که لازم است به آن توجه شود و آن این که ما نظریه تعهد را که اساس آن مربوط به مرحوم نهایندی و سپس محقق رشتی و محقق حائری و بعد هم مرحوم آقای خوبی می باشد در مجموعه دیدگاه دوم از مسلک دوم قرار دادیم یعنی اینکه وضع یک امر اعتباری است و ناشی از اعتبار است و واقعیت و حقیقتی ندارد لکن همان گونه که در بررسی این نظریه اشاره کردیم و گفتیم حقیقتاً ما نمی توانیم نظریه تعهد را جزء دیدگاه دوم قرار دهیم یعنی همانند نظریه هوهویت اعتباری، نظریه علامیت و نظریه اختصاص نیست چون تعهد یک امر واقعی است نه اعتباری و ما مسامحه آن را در مقابل کسانی که قائل به واقعیت و حقیقت برای وضع بودند در این دیدگاه قرار دادیم و الا به حسب نظر دقیق نظریه تعهد در زمره دیدگاه دوم قرار نمی گیرد چون تعهد یعنی اینکه وضع متعهد می شود فلان کار را بکند و متعهد شدن با اعتبار فرق دارد، اینکه واضع برای خودش یک تعهدی ایجاد کند مثل اینکه شما خود را متعهد کنید که هر روز صبح صد تومان صدقه بدهید که این تعهد به دادن صدقه در هر روز صبح با اعتبار فرق می کند و این گونه نیست که کسی که خودش را متعهد به چیزی می کند، اعتبار می کند، اگر واضع می گوید من متعهد می شوم که هر گاه خواستم معنای فلان چیز را برسانم از فلان لفظ استفاده کنم در این صورت این تعهد با اعتبار فرق می کند گرچه می توان این تعهد را به نحوی تفسیر کرد که همراه با تکلف قابل انطباق بر اعتبار هم بشود ولی به نظر دقیق این نظریه نمی تواند در عداد نظریاتی مثل تنزیل، علامیت، تخصیص و امثال آن قرار بگیرد لذا به این نکته توجه داشته باشید که گرچه نظریه تعهد در ذیل دیدگاه دوم از مسلک دوم بیان شد اما با توجه به اشکالاتی که ما در ذیل نظریه تعهد ایراد کردیم معلوم می شود نظریه تعهد نظریه - ای است که می تواند در عرض دیدگاه اعتبار قرار گیرد.

**بحث جلسه آینده:** در مورد حقیقت استعمال بحثی وجود دارد که حقیقت استعمال چیست که آن را انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»